اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ صَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ ، و أَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ

خدایا! بر محمّد و آلش درود فرست و راه ما را به سوی توبه که محبوب توست تغییر ده و وجودمان را از زیاده‌روی بر گناه که مورد نفرت توست، دور ساز.

آمرزش خواهي از درگاه خدا  
بنده ي خدا، در هر چيز و هر زمان و هر مكان و ... بنده ي خداست . از اين رو ، حتي براي بازگشت از امور ناخوشايند و ناهنجاري ها و غفلت ها و ... به سوي خدا ، از او طلب بازگشت و توبه مي كند و مي خواهد كه خدا او را به سوي خود بازگرداند. امام سجاد (عليه السلام) در اين دعا ، ضمن اظهار اشتياق به آمرزش الهي ، به نكاتي توجه مي دهد كه هر چه بيشتر و بهتر موجب جلب رحمت الهي مي شود ، تا بنده هر چه زودتر و در همه ي زمينه ها مورد بخشش الهي قرار گيرد.

اللهم صل على محمد و آله، و صيرنا الى محبوبك من التوبه، و أزلنا عن مكروهك من الاصرار. أللهم و متى وقفنا بين نقصين فى دين أودنيا، فأوقع النقص بأسرعهما فنآء، و اجعل التوبه فى أطولهما بقاء. خدايا بر محمد و آلش درود فرست و ما را به توبه كه مرتبه محبوب در نزد تو است برسان و از اصرار بر گناه كه مبغوض تو است برهان. خدايا هرگاه يكى از دو نقصان (يكى در دين و يكى در دنيا) به ما روى كند آن را كه زودتر مرتفع شود، نصيب ما گردان و از بليه اى كه بقاى بيشترى دارد، توفيق توبه عنايت بفرما.  
توبه به معنى بازگشت از گناه و سركشى، و پشيمان شدن از كردار ناپسند قبل است كه داراى دو شرط اساسى است: شرط اول پشيمانى از عمل و ندامت از كار سابق ناهنجار، و شرط دوم، تصميم قطعى بر انجام ندادن مجدد آن عمل غلط و ناصواب است، كه اين اعراض از گناه بسيار مورد عنايت و رحمت خداست، آن چنان كه در روايت آمده خداوند ناله توبه كنندگان را بيش از مناجات عابدان دوست دارد.  
و درست به عكس آن خداوند از رفتار تبه كارى كه بر رفتار ناپسند خود اصرار مى ورزد بيزار است؛ زيرا اصرار در عمل ناپسند، ناديده گرفتن عظمت و قدرت حضرت حق متعال است كه لازمه آن بازتاب شديد غضب الهى خواهد بود.  
و در قسمت بعد امام (عليه السلام) دو قضيه صد در صد عقلانى را ذكر مى كند: يكى اين كه هرگاه دوران امر بين دو چيز باشد، نقصان در يك جريان تمام شدنى، يا در مدتى غير متناهى، هيچ گاه عقل نمى پذيرد كه نقصان غير متناهى را انتخاب كند و دلگرم به انتخابى شود كه داراى منقصت ابدى است.

اينك دنيا و آخرت هر دو با هم در دو طرف خط مستقيم هستند كه يكى كوتاه و ديگرى ابدى است. از اين رو عقل در انتخاب اصلح مستقل است. و نيز در قسمت اخير فرموده و اجعل التوبه فى أطولهما بقاء.  
يعنى امام (عليه السلام) بازگشت نمودن و روى آوردن به آن سو كه تمام شدنى نيست، و اعراض از عاريه ها و پديده هاى تمام شدنى را از خداوند متعال درخواست نموده است.  
اين كه امام صادق (عليه السلام) فرمود: العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان همين واقعيت عقلانى است كه مورد درخواست حضرت سجاد الائمه قرار گرفته است؛ يعنى عقل ابديت را مى پذيرد و نسبت به امور عاريه اى بدبين و گريزان است.

اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا ، فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً ، وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً

خدایا! هرگاه در ارتباط با دین یا دنیا، میان دو کاهش قرار گرفتیم؛ کاهش را بر دنیایمان ‌که زودتر از دست می‌رود، وارد کن و توبه و انابه را در دینمان‌ که بادوام‌تر است، قرار ده.

اللهم صل على محمد و آله، و صيرنا الى محبوبك من التوبه، و أزلنا عن مكروهك من الاصرار. أللهم و متى وقفنا بين نقصين فى دين أودنيا، فأوقع النقص بأسرعهما فنآء، و اجعل التوبه فى أطولهما بقاء. خدايا بر محمد و آلش درود فرست و ما را به توبه كه مرتبه محبوب در نزد تو است برسان و از اصرار بر گناه كه مبغوض تو است برهان. خدايا هرگاه يكى از دو نقصان (يكى در دين و يكى در دنيا) به ما روى كند آن را كه زودتر مرتفع شود، نصيب ما گردان و از بليه اى كه بقاى بيشترى دارد، توفيق توبه عنايت بفرما.  
توبه به معنى بازگشت از گناه و سركشى، و پشيمان شدن از كردار ناپسند قبل است كه داراى دو شرط اساسى است: شرط اول پشيمانى از عمل و ندامت از كار سابق ناهنجار، و شرط دوم، تصميم قطعى بر انجام ندادن مجدد آن عمل غلط و ناصواب است، كه اين اعراض از گناه بسيار مورد عنايت و رحمت خداست، آن چنان كه در روايت آمده خداوند ناله توبه كنندگان را بيش از مناجات عابدان دوست دارد.  
و درست به عكس آن خداوند از رفتار تبه كارى كه بر رفتار ناپسند خود اصرار مى ورزد بيزار است؛ زيرا اصرار در عمل ناپسند، ناديده گرفتن عظمت و قدرت حضرت حق متعال است كه لازمه آن بازتاب شديد غضب الهى خواهد بود.  
و در قسمت بعد امام (عليه السلام) دو قضيه صد در صد عقلانى را ذكر مى كند: يكى اين كه هرگاه دوران امر بين دو چيز باشد، نقصان در يك جريان تمام شدنى، يا در مدتى غير متناهى، هيچ گاه عقل نمى پذيرد كه نقصان غير متناهى را انتخاب كند و دلگرم به انتخابى شود كه داراى منقصت ابدى است.  
اينك دنيا و آخرت هر دو با هم در دو طرف خط مستقيم هستند كه يكى كوتاه و ديگرى ابدى است. از اين رو عقل در انتخاب اصلح مستقل است. و نيز در قسمت اخير فرموده و اجعل التوبه فى أطولهما بقاء.  
يعنى امام (عليه السلام) بازگشت نمودن و روى آوردن به آن سو كه تمام شدنى نيست، و اعراض از عاريه ها و پديده هاى تمام شدنى را از خداوند متعال درخواست نموده است.  
اين كه امام صادق (عليه السلام) فرمود: العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان همين واقعيت عقلانى است كه مورد درخواست حضرت سجاد الائمه قرار گرفته است؛ يعنى عقل ابديت را مى پذيرد و نسبت به امور عاريه اى بدبين و گريزان است.

احادیث مرتبط

العقل شجره اصلها التقى، و فرعها الحياء. و ثمرتها الورع. فالتقوى تدعو الى خصال ثلاث: الى الفقه فى الدين، و الزهد فى الدنيا، و الانقطاع الى الله تعالى. و الحياء يدعو الى ثلاث خصال: الى اليقين، و حسن الخلق، و التواضع. و الورع يدعو الى ثلاث خصال، الى صدق اللسان، و المسارعه الى البر، و ترك الشبهات.

(على عليه‌السلام فرمود: عقل درختى است كه ريشه‌ى آن پرهيزكارى و تقواست، تنه‌ى آن حيا و ميوه‌اش پاكدامنى است. تقوا و پرهيزكارى آدمى را به سه خصلت آراسته مى‌كند: 1. دين فهمى. 2. بى‌رغبتى به دنياى غلط. 3. بريدن دل از ما سوى الله. و حيا انسان را به سه حقيقت جذب مى‌نمايد: 1. يقين نسبت به واقعيات 2. تخلق به اخلاق حسنه 3. تواضع و فروتنى. و پاكدامنى مورث سه خصلت است: 1. راستى در گفتار. 2. سرعت گرفتن در كار نيك. 3. ترك شبهات.)

المواعظ، ص 160

راس كل خطيئه حب الدنيا.

(امام صادق عليه‌السلام فرمود: سر هر خطائى عشق‌ورزى بى‌حساب به دنياست.)

سفينة البحار، ج 1، ص 463

الدنيا دار من لا دار له، و مال من لا مال له، و لها يجمع من لا عقل له، و عليها يعادى من لا علم له، و عليها يحسد من لا فقه له، و لها يسعى من لا يقين له.

(و نيز آن حضرت فرمود: دنيا خانه‌ى مردم بى‌آخرت، و ثروت مردم بى‌عبادت است، بى‌عقل به جمع آن اقدام مى‌كند، و بى‌دانش به خاطر آن دشمنى مى‌ورزد، و بى‌فهم به خاطر آن حسادت مى‌كند و بى‌يقين براى به دست آوردنش مى‌دود.)

ارشاد القلوب، ص 186

وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا ، وَ يُسْخِطُكَ الآْخَرُ عَلَيْنَا ، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا ، وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا

و زمانی که دو برنامه را قصد کردیم که یکی از آن‌ها تو را از ما خشنود می‌کند و آن دیگری تو را بر ما خشمگین می‌سازد، ما را به سوی آن کاری که تو را از ما خشنود می‌کند، رغبت ده و قدرت و توانمان را از عملی که تو را بر ما خشمگین می‌کند، سست کن.

و اذا هممنا بهمين يرضيك أحدهما عنا و يسخطك الآخر علينا، فمل بنا الى ما يرضيك عنا و أوهن قوتنا عما يسخطك علينا، و لا تخل فى ذلك بين نفوسنا و اختيارها، فانها مختاره للباطل، الا ما وفقت، أماره بالسوء الا ما رحمت. خدايا هرگاه همت به يكى از دو كار داشته باشيم كه يكى موجب سخط و ديگرى موجب رضاى تو است آن را كه جلب رضاى تو نمايد نصيب ما گردان و اراده و قوه ما را نسبت به آنچه غضب تو مى باشد سست گردان و ما را به حال خود رها مكن؛ زيرا نفس چون به خود واگذار شود سعى در باطل كند و نفس ميل زيادى به كارهاى نكوهيده دارد مگر آنكه تو ترحم فرمايى.  
ميل به طاعت موجب مى شود تا خداوند متعال حسنه اى را در نامه اعمال ما ثبت فرمايد.  
از امام صادق (عليه السلام) نقل شده كه آن حضرت فرمود: المومن ليهم بالحسنه و لا يعمل بها فتكتب له حسنه، فان هو عملها كتبت له عشر حسنات، و ان المومن ليهم بالسيئه أن يعملها فلا بعملها فلا تكتب عليه.  
از اين روايت چنين فهميده مى شود كه خطور در نفس نسبت بر معاصى و عزم بر آن ها موجب گناه نيست، البته بعضى از معاصى؛ همانند سوء ظن و بدگمانى كه خود عملى باطنى است، موجب پستى نفس و كمبود مراتب متعالى انسان مى شود و مانع ارتقاء نفس خواهد شد، ولى مادام كه بر حسب آنان ترتيب اثرى ندهد، موجب عصيان و عذاب الهى نخواهد شد.  
و گاهى قدرت بر ترك گناه اگر چه موجب ترفيع درجه نيست، ولى همين مقدار كه از انجام معصيت در امان است، خود مطلوب مى باشد، اگر چه احتمال دارد معنى اين جمله أوهن قوتنا عما يسخطك علينا عبارت باشد از آن كه خداى منان بنده خود را دوست داشته بر سر راه عصيان و طغيان او مانع ايجاد كرده و بنده او قهرا آلوده نخواهد شد.  
چنان كه گاهى هم او را نعوذ بالله به خود واگذار مى كند و نفس اماره بر او مسلط گرديده و آنچه را نبايد بجا آورد انجام مى دهد و در مهلكه دشمنى با خدا قرار مى گيرد؛ زيرا انسان تركيبى از طبيعت و فطرت است؛ طبيعت انسان هواخواه شهوات و اميال جسمانى بوده و در صدد طغيان است، بر خلاف فطرت انسان كه خداخواه و از گناه بيزار است. و غرض آيه شريفه ى ان النفس لأماره بالسوء الامارحم ربى همين حال طبيعى انسان است كه بايد هرگز از او غافل نشد كه كهن ترين دامگاه شيطان است.

وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا ، فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ ، أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ

و در این امور ما را میان نفوسمان و انتخابشان رها مکن؛ که نَفْس انتخاب‌کنندۀ باطل است، مگر آن‌که تو در انتخاب حق توفیقش دهی و بسیار دستوردهنده به زشتی و بدی است، مگر آن‌که رحمتش آری.

و اذا هممنا بهمين يرضيك أحدهما عنا و يسخطك الآخر علينا، فمل بنا الى ما يرضيك عنا و أوهن قوتنا عما يسخطك علينا، و لا تخل فى ذلك بين نفوسنا و اختيارها، فانها مختاره للباطل، الا ما وفقت، أماره بالسوء الا ما رحمت. خدايا هرگاه همت به يكى از دو كار داشته باشيم كه يكى موجب سخط و ديگرى موجب رضاى تو است آن را كه جلب رضاى تو نمايد نصيب ما گردان و اراده و قوه ما را نسبت به آنچه غضب تو مى باشد سست گردان و ما را به حال خود رها مكن؛ زيرا نفس چون به خود واگذار شود سعى در باطل كند و نفس ميل زيادى به كارهاى نكوهيده دارد مگر آنكه تو ترحم فرمايى.  
ميل به طاعت موجب مى شود تا خداوند متعال حسنه اى را در نامه اعمال ما ثبت فرمايد.  
از امام صادق (عليه السلام) نقل شده كه آن حضرت فرمود: المومن ليهم بالحسنه و لا يعمل بها فتكتب له حسنه، فان هو عملها كتبت له عشر حسنات، و ان المومن ليهم بالسيئه أن يعملها فلا بعملها فلا تكتب عليه.  
از اين روايت چنين فهميده مى شود كه خطور در نفس نسبت بر معاصى و عزم بر آن ها موجب گناه نيست، البته بعضى از معاصى؛ همانند سوء ظن و بدگمانى كه خود عملى باطنى است، موجب پستى نفس و كمبود مراتب متعالى انسان مى شود و مانع ارتقاء نفس خواهد شد، ولى مادام كه بر حسب آنان ترتيب اثرى ندهد، موجب عصيان و عذاب الهى نخواهد شد.  
و گاهى قدرت بر ترك گناه اگر چه موجب ترفيع درجه نيست، ولى همين مقدار كه از انجام معصيت در امان است، خود مطلوب مى باشد، اگر چه احتمال دارد معنى اين جمله أوهن قوتنا عما يسخطك علينا عبارت باشد از آن كه خداى منان بنده خود را دوست داشته بر سر راه عصيان و طغيان او مانع ايجاد كرده و بنده او قهرا آلوده نخواهد شد.  
چنان كه گاهى هم او را نعوذ بالله به خود واگذار مى كند و نفس اماره بر او مسلط گرديده و آنچه را نبايد بجا آورد انجام مى دهد و در مهلكه دشمنى با خدا قرار مى گيرد؛ زيرا انسان تركيبى از طبيعت و فطرت است؛ طبيعت انسان هواخواه شهوات و اميال جسمانى بوده و در صدد طغيان است، بر خلاف فطرت انسان كه خداخواه و از گناه بيزار است. و غرض آيه شريفه ى ان النفس لأماره بالسوء الامارحم ربى همين حال طبيعى انسان است كه بايد هرگز از او غافل نشد كه كهن ترين دامگاه شيطان است.

احادیث مرتبط

ان تهدينى الى سبل مرضاتك، و تيسرلى اسباب طاعتك، و توفقنى لابتغاء الزلفه بموالاه اوليائك، و ادراك الحظوه من معاداه اعدائك، و تعيننى على اداء فروضك، و استعمال سنتك، و توفقنى على المحجة الموديه الى العتق من عذابك، و الفوز برحمتك يا ارحم الراحمين.

(الهى از تو مى‌خواهم كه مرا به راه خشنوديت رهنما باشى، و اسباب طاعت خود را برايم ميسر كنى، و براى نزديكى و قرب به تو با دوستى اوليائت و براى رسيدن به هدف دشمنى با دشمنانت توفيقم دهى، و مرا بر انجام واجبات و به كارگيرى سنت خودت ياريم فرمايى، و بر راهى كه به آزادى از عذاب و دستيابى به رحمتت مى‌انجامد ثابتقدم بدارى، به عنايت و رحمتت اى مهربانترين مهربانان.)

مفتاح‌الفلاح، ص 270

فرازپنجم:

اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا ، وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا ، وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا ، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ

خدایا! همانا تو ما را از ناتوانی آفریدی و بر سستی بنا کردی و از آب ناچیز و بی‌مقدار به وجود آوردی؛ پس ما را جز به نیروی تو چاره و تدبیر نیست و جز به یاری‌ات قوّت و قدرت نمی‌باشد.

اللهم و انك من الضعف خلقتنا و على الوهن بنيتنا، و من ماء مهين ابتداتنا، فلا حول لنا الا بقوتك و لا قوه لنا الا بعونك. فأيدنا بتوفيقك و سددنا بتسديدك. خدايا تو ما را از ضعف آفريدى و از سستى بنيانمان نهاده اى و از نطفه بى ارزش ما را بنا نهادى، پس هيچ حول و قوه اى جز قوه و كمك تو نداريم، پس به توفيق خود ما را مؤ يد گردان و استحكام وجودى و ايمانى ما را تشديد فرما.  
در آيه شريفه قرآن آمده خلق الانسان ضعيفا كه غرض محدود بودن انسان در جميع شؤ ون وجودى است كه با كمترين ناملايم در اصول زندگى، از توفيق در امور خود باز مى ايستد.  
و نيز پيوسته از عزم قاطع او دخالت هواهاى نفسانى مانع آمده و نخواهد گذارد كه انسان بتواند به طرف صراط مستقيم حركت نمايد. و بر سر راه او شيطان نيز كمين زده كه مويد هواى نفسانى اوست كه پيوسته او را وادار به شكستن عهد و باز ايستادن از تصميم مى كند.  
گذشته از آن كه مقدار قدرت فكرى و ميزان اراده حتم او داراى حد و مرز معين است كه اگر فوق آن، قدرت معارض قرار گيرد، طاقت او طاق مى شود و خود را مى بازد و در كشمكش عقل و نفس جز به عنايت حضرت حق زمين خورده است.  
ژند پيل مى گويد:  
غره مشو كه مركب مردان مرد را  
در سنگلاخ باديه ها پى بريده اند  
و لذا هر كس كه باشد هرگز نمى تواند به من و منيت تكيه كند، بلكه بايد با توكل تمام به لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم تمسك جويد. در رأس خلقت - از ابتدا تا انتهاى آن - محدوديت آن چنان است كه به خوبى مى دانيم كه بايد در مقابل قواعد عظيم دستگاه خلقت، پيش آمدهاى غير مترقبه و جنجال هاى زندگى از دستگاه گرداننده همين جهان كمك گرفت كه مى توان اهرم بازوان را به مبدئيت قدرت غير متناهى مرتبط كرد، لذا هيچ چيز در مقابل حركت انسان قرار نمى گيرد و نبايد با اين شرط خاص توهم عجز نمود، بلكه با اميدوارى تمام همه درهاى بسته در دست اوست.  
نوميد هم مشو كه رندان فرقه پوش  
با يك ترانه، بمنزل رسيده اند  
پس مضمون اين فراز از دعا عبارت از خود بريدن و به خدا ربط پيدا كردن است كه جبران اين ضعف، فقط با قدرت غير متناهى ميسور است؛ زيرا ضميمه كردن هزاران ضعيف، نيروى توانمند نمى سازد، بلكه كثرتى غير مفيد خواهد بود و لذا پس از اقرار به ضعف فرمود: فأيدنا بتوفيقك و سددنا بتسديدك.

احادیث مرتبط

اللهم انى اعوذبك من زوال نعمتك، و من تحويل عافيتك، و من فجاءه نقمتك، و من درك الشقاء، و من شر ما سبق فى الليل و النهار. اللهم انى اسالك بعزه ملكك، و بشده قوتك، و بعظم سلطانك، و بقدرتك على خلقك....

(الهى، از زدوده شدن نعمت، و از برگشت عافيت، و از به ناگاه وارد شدن عقوبت، و از دريافت شقاوت، و از آنچه در شب و روز به سوى ما پيشى گرفته، و مرا قدرتى در جلب اين خوبيها و دفع اين بديها نيست به تو پناه مى‌برم. الهى، از تو درخواست مى‌كنم به غلبه‌ى پادشاهيت، و به شدت نيرويت، و به بزرگى سلطنتت، و به توانايى تو بر آفريدگانت كه برايم همه نوع خيرى بخواهى.)

مفتاح‌الفلاح، ص 19

فرازششم :

فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ ، وَ سَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ ، وَ أَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ ، وَ لَا تَجْعَلْ لِشَيْ‌ءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذاً فِي مَعْصِيَتِكَ

پس ما را به توفیقت نیرو بخش و به هدایتت استوار دار و دیدۀ قلوبمان را از آنچه مخالف عشق توست کور کن و برای هیچ‌یک از اعضای ما راه نفوذی به سوی نافرمانی و گناه قرار مده.

اللهم و انك من الضعف خلقتنا و على الوهن بنيتنا، و من ماء مهين ابتداتنا، فلا حول لنا الا بقوتك و لا قوه لنا الا بعونك. فأيدنا بتوفيقك و سددنا بتسديدك. خدايا تو ما را از ضعف آفريدى و از سستى بنيانمان نهاده اى و از نطفه بى ارزش ما را بنا نهادى، پس هيچ حول و قوه اى جز قوه و كمك تو نداريم، پس به توفيق خود ما را مؤ يد گردان و استحكام وجودى و ايمانى ما را تشديد فرما.  
در آيه شريفه قرآن آمده خلق الانسان ضعيفا كه غرض محدود بودن انسان در جميع شؤ ون وجودى است كه با كمترين ناملايم در اصول زندگى، از توفيق در امور خود باز مى ايستد.  
و نيز پيوسته از عزم قاطع او دخالت هواهاى نفسانى مانع آمده و نخواهد گذارد كه انسان بتواند به طرف صراط مستقيم حركت نمايد. و بر سر راه او شيطان نيز كمين زده كه مويد هواى نفسانى اوست كه پيوسته او را وادار به شكستن عهد و باز ايستادن از تصميم مى كند.  
گذشته از آن كه مقدار قدرت فكرى و ميزان اراده حتم او داراى حد و مرز معين است كه اگر فوق آن، قدرت معارض قرار گيرد، طاقت او طاق مى شود و خود را مى بازد و در كشمكش عقل و نفس جز به عنايت حضرت حق زمين خورده است.  
ژند پيل مى گويد:  
غره مشو كه مركب مردان مرد را  
در سنگلاخ باديه ها پى بريده اند  
و لذا هر كس كه باشد هرگز نمى تواند به من و منيت تكيه كند، بلكه بايد با توكل تمام به لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم تمسك جويد. در رأس خلقت - از ابتدا تا انتهاى آن - محدوديت آن چنان است كه به خوبى مى دانيم كه بايد در مقابل قواعد عظيم دستگاه خلقت، پيش آمدهاى غير مترقبه و جنجال هاى زندگى از دستگاه گرداننده همين جهان كمك گرفت كه مى توان اهرم بازوان را به مبدئيت قدرت غير متناهى مرتبط كرد، لذا هيچ چيز در مقابل حركت انسان قرار نمى گيرد و نبايد با اين شرط خاص توهم عجز نمود، بلكه با اميدوارى تمام همه درهاى بسته در دست اوست.  
نوميد هم مشو كه رندان فرقه پوش  
با يك ترانه، بمنزل رسيده اند  
پس مضمون اين فراز از دعا عبارت از خود بريدن و به خدا ربط پيدا كردن است كه جبران اين ضعف، فقط با قدرت غير متناهى ميسور است؛ زيرا ضميمه كردن هزاران ضعيف، نيروى توانمند نمى سازد، بلكه كثرتى غير مفيد خواهد بود و لذا پس از اقرار به ضعف فرمود: فأيدنا بتوفيقك و سددنا بتسديدك.  
و اعم أبصار قلوبنا عما خالف محبتك، و لا تجعل لشى ء من جوارحنا نفوذا فى معصيتك. و چشم دل ما را نسبت به آنچه خلاف محبت تو است كور گردان و اعضا و جوارح ما را در عصيان خود نافذ مگردان.  
شايد بعضى گمان كنند، شخص بينا كسى است كه چشم ظاهر او با نظام فيزيكى خاصى بتواند اشياء محسوس و ملموس را مشاهده كرده و آن را تشخيص دهد، البته درست است كه اين نيز نوعى بينايى است، ولى اين همان بينايى است كه ما به الاشتراك بين انسان و حيوان است. حيوانات نيز با استفاده از نور و بازتاب فيزيكى چشم در همين حد متناسب با آگاهى هاى خود استفاده مى كنند.  
بنابراين بصيرت انسانى در ارتباط با ديد عقل و حاكميت آن است، چنان كه ديده ايم به كسانى كه آينده هاى دور را تشخيص مى دهند و معماهاى علمى و قضاياى پيچيده رياضى و فلسفى را حل مى كنند، انسان هاى بينا و دانشمند گويند.  
معلوم است كه حل معضلات دانش با ديد چشم نيست، بلكه با ديد عقلانى و تجربه هاى فراوان علمى توان حل اين مشكلات را خواهند داشت.  
چنان كه ديد الهى و ايمانى نيز همانند ديد عقلانى كارى به چشم ظاهر ندارد، به همين دليل است كه خداوند متعال در قرآن كريم مى فرمايد: لا تعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التى فى الصدور  
و در آيه ديگرى مى فرمايد: لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم أعين لا يبصرون بها و لهم اذان لا يسمعون بها أولئك كالأنعام بل هم اضل  
يعنى در ما به الاشتراك حيوان و انسان زندگى مى كنند؛ زيرا غرض، بينايى فوق حيوانى است كه اختصاص به انسان دارد و اينان فاقد آن مرتبه هستند و لذا امام سجاد (عليه السلام) ديد قلبى را براى انسان ثابت ديد.  
البته گاهى دل و چشم انسان به كارى دوخته مى شود كه خدا از آن راضى نيست و در خاطره انسان خيالاتى به تصوير كشيده مى شود كه آنان را از خطورات شهواتى مى نامند كه بايد به سرعت از آن ها صرف نظر كرد و دل را از آن سو برگرداند. يكى از بزرگ ترين خطرها براى انسان، پيدايش ‍ خاطرات غلط و ناهنجار است كه بدون اختبار براى انسان حاصل مى شود و بايد به سرعت از آن صرف نظر نمود تا ذهن از آن خالى گردد و براى اين تخليه ذهنى خواندن معوذتين و خواندن آيه ألابذكر الله تطمئن القلوب بسيار نافع است.  
و در آخرين قسمت امام سجاد (عليه السلام) از خداى متعال حفظ جوارح ظاهرى را درخواست كرده كه چشم از نگاه حرام، گوش از شنيدنى هاى حرام و دست از تصرف اموال مردم و پا از رفتن به مراكز معصيت حفظ گردد، كه در رتبه متقدم بايد دانست كه هر چه در اعضا پديد آيد از خاطره قلبى قبلا گذشته كه بايد از توجه به خواطر نيز صرف نظر نمود.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا ، وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمحَاتِ أَعْيُنِنَا ، وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ ، وَ لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ .

خدایا! بر محمّد و آلش درود فرست و رازهای دلمان و حرکات اعضایمان و نگاه‌های چشم‌هایمان و گفتارهای زبانمان را در موجبات ثوابت قرار ده تا جایی که کار نیکی که به خاطر آن مستحق پاداش تو می‌شویم، از دست ما نرود؛ و کار بدی که به سبب آن سزاوار مجازاتت می‌شویم، برای ما نماند.

اللهم فصل على محمد و آله، و اجعل همسات قلوبنا، و حركات أعضائنا، و لمحات أعيتنا، و لهجات ألسنتنا فى موجبات ثوابك، حتى لا تفوتنا حسنه نستحق بها جزأك، و لا تبقى لنا سيئه نستوجب بها عقابك. خدايا بر محمد و آل او درود فرست و تمام خاطرات قلبى و حركات اعضا و به هم خوردن چشم، و حركات زبان ما را در راهى قرار ده كه ثواب تو را جلب كند، به طورى كه هيچ حسنه و نيكويى كه ممكن بود بدان برسيم از دست ندهيم و بدان وسيله مستحق جزاى خير تو باشيم و هيچ گناهى را كه موجب عقاب تو باشد براى ما باقى مگذار  
چنان كه در فراز قبل گفتيم: خاطرات قلبى، آثار سرنوشت سازى را براى انسان به بار مى آورد كه بايد از آن مراقبت فراوان نمود كه اين صحيفه ى شفاف دل كه مركز حرم الهى است تاريك نگردد.  
در روايتى از حضرت امام صادق (عليه السلام) آمده است كه خاطرات ذهنى فاسد، درست همانند كاخ بسيار زيبايى است كه مقدار زيادى در آن دود قير و نفت متراكم شود و تمام در و ديوار آن چرك شود. يعنى ذهن را تاريك مى كند، در حالى كه مى توان به واسطه آن به قرب الهى نايل آمد.  
و امام (عليه السلام) استيفاء ثواب ها و دور شدن از تاريكى ها را منوط بر آن دانست كه تنها كسى مى تواند به كنترل خاطرات قلبى، حركات اعضا و نگاه هاى حرام و لغزش زبان دست يابد كه خود را از تهاجم هاى شيطانى مصون قرار داده باشد و بلكه بتواند جملگى را در استخدام دستورات الهى در آورد، به طورى كه تمامى اعضا يكباره در راه اطاعت خداى متعال قرار گيرند؛ زيرا درهاى ورودى كه شيطان شبيخون مى زند و قلب را تسخير مى كند، از راه حواس ظاهرى است كه مجارى اوست و اگر اين ابواب به روى شيطان مسدود گردد راه بر او بسته است.  
اين كه در روايت آمده: درهاى جهنم هفت باب است، اشاره به همين حواس پنجگانه ظاهر، و ششمى خيال و هفتم قوه وهم است.  
و اگر گفته اند كه درهاى بهشت هشت باب است، آن هشت در، عبارت از همين هفت قوه مى باشد، اگر در حاكميت عقل باشد و جملگى به تبعيت خود عقل حركت نمايند كه مجموعا هشت باب بهشت را تشكيل مى دهند، بنابراين وقتى عقل بر كرسى حكومت مى نشيند، حواس ظاهر و باطنى انسان مجموعا در اختيار او در مى آيد، و لذا همان مى شود كه امام فرمود: لا تبقى لنا سيئه نستوجب بها عقابك.